

ازل. بوآ

ترجمه از : آقای دکتر باقر امیرخانی

(مانده از شماره قبل)

تمدن تیموریان

قتل و شکنجه

اعمال خشن در تاریخ این عصر زیاد بود. تیموریان و امرای آنان رقبای خود و اشخاصی را که بداندنا ظنین بودند باآسانی بقتل میرساندند و در صورت زنده گذاشتن کور میکردند. در زمان شاهرخ، میرزا رستم امیرسعید برلاس را کور کرد. باهر میرزا دستور داد که این شکنجه را درباره علاءالدوله نیز مجری دارند که بی نتیجه ماند اما حکم کرد که محمد میرزا را بقتل رسانند و همچنین در زمان حکومت وی هندوکه ابوسعید داروغه را بکشت و خود در جنگ انفرادی مقتول و سرش بهرات فرستاده شد. وزیر خسرو شاه مرد زبون و نمک ناشناس و بیرحم باوجود اینکه مرهون سلطان محمد بود پسر و جانشین وی سلطان مسعود و برادرش بایسنقر را باعده ای از اطرافیان بقتل رساند. پس از آنکه سلطان محمود قدرت یافت چهار پسر برادرش را بکشت و سلطان محمد نیز پس از جلوس برادرزادگان خود را بقتل رساند. گاهی نیز بسم متوسل میشدند سلطان محمد پسر ابوسعید بدست یکی از افسران خود مسموم شد و مظفر برلاس از امرای حسین بایقراهم بدین نحو کشته شد. برعکس آنچه در اروپا مشاهده میشد اعدام مرگی آبرومند و گردن زدن نفرت آور بود. قتل با انتقام توأم بود. جهان شاه که میخواست از قدرت مطلق خود لذت ببرد تمام اطرافیان نزدیک عمر میرزا را بقتل رساند چون شکست خورد و مجبور بفرار گردید باقتل پسران رقیبش

انتقام خود را بگرفت. یکی از آنان بنام شیخ محمد تواجی که موفق بفرار شده بود ویرا بکشت. عبداللطیف پدرش الغ بیگ را بقتل رساند و یکی از مستخدمین پدر از وی انتقام گرفت.

مردم شادا الملک معشوقه خلیل را در کوچه های سمرقند بزنجیر بسته با خود بهرسو میکشیدند ورنجش میدادند. میرخواند مینویسد که هنگام فتح اورگنج محمد شیبانی دستور داد یکی از زندانیان خود بنام چین صوفی را قبل از بقتل رساندن بدم خر بسته در شهر بگردانند. داستان مشهوری است که شاه اسمعیل از کله شیبانی پیمانہ درست کرده بود.

ترکمنان آن عصر در شقاوت از تیموریان کمتر نبودند. اوزون حسن پسر خود را که بر علیه او قیام کرده بود بکشت و خلیل برادرش را بقتل رساند و یعقوب خود بازهر بقتل رسید.

باده گساری

این عادت به منتهی درجه شیوع یافته بود. بدون اینکه از متون دیگر صحبت کنیم خاطرات بابر پی در پی باین موضوع شهادت میدهند. بابر^۱ از انواع مختلف شرابها معجونهای خوشگوار را که ترکیبات مسکر بودند و همچنین مشروبات دیگر را نام میبرد و خود بمقدار زیاد مصرف میکرد. در زمان او انواع زیاد فقاخ درست میشد. پیرمحمد علاقه زیادی بشراب داشت. میرانشاه در اثر افراط در شرابخواری سلامتی و عقل خود را از دست داد. تیمور سه نفر از ندیمان عیش و نوش خود را بمرگ محکوم کرده دستور داد گردن دو نفر آنها را بزنند. جهانشاه مستی معتاد بود بایستقر پسر شاهرخ در اثر افراطهای خود در سی و شش سالگی درگذشت. بابر میرزا و یکی

۱- رک: فهرست عمومی ترجمه بهوریدج، جلد ۲: صفحه ۸۷۰ و همچنین فصول ۶ و ۷

روایت کلاویجو. گفته های کلاویجو تشابه زیادی بانوشته های بابر دارد.

از پسران حسین بایقرا بنام ابراهیم حسین میرزا نیز بهمین سرنوشت دچار شد. سلطان احمد و زنش کوتوک بیگم و سلطان محمود با کمال میل و علاقه شراب مینوشیدند و عمر شیخ بخاطر نوشیدن معجون از شرابخواری منصرف شد.

سایر طبقات اجتماع نیز از همین رفتار سلاطین و نزدیکان آنان پیروی کردند. بگفته معاصرین سیف بخاری شاعر مستی بیشرم بود. همین عادات در دربارتر کمانه‌ها نیز جاری بود. اوزون حسن میخواری قوی و هم‌پایاله‌ای خوش‌محضر بود. هیچ عاملی نمیتوانست جلو پیشرفت باده‌گساری را بگیرد و تنها سید مرتضی محتسب که مردی پارسا و دشمن شدید میخواران بود بشدت آنها را میراند و باده‌ها را بزمین میریخت و اما کن میفروشی را زیر و رو میکرد.

جشنها و تفریحات و ورزشها

در دربار تیموریان جشنهای زیاد ترتیب داده میشد. جشنهایی که ابوسعید بمناسبت ختنه کردن پسرانش در ۸۷۰ (۱۴۶۶-۱۴۶۵) گرفته بود تا پنج‌ماه طول کشید. همچنین مهمانی‌هایی که در آن شراب و ترکیبات مسکر بحد و فور مصرف میشد زیاد بود. بدیع‌الزمان بخوش سلیقگی در اکل و شرب شهرت داشت.

در فصل دیگر خواهیم دید که موسیقی و آواز خیلی مورد استقبال قرار گرفت. سلاطین و وزرا و اشخاص عالیرتبه‌ای وجود داشتند که با ساختن آهنگها یا با اجرای برنامههای موسیقی وسیلهٔ تحسین خود را فراهم میساختند. رقص نیز مورد توجه بود. از سیدی بنام بدر نام میبرند که با هنر رقص خود اشتهار پیدا کرد؛ چون سلطان محمود زندگانی خود را در بین مسخره‌بازان و اشخاص پست میگذراند بر او

۱- رك: Op. cit.، جلد ۲، صفحه ۸۵۶. کلاویجو در فصل ۶ و ۷ از جشنهای دربار

تیمور که خود در آنها شرکت کرده بود توصیف میکند.

۲- رك: Vambéry. Gesch. Bochara's.، جلد ۲، صفحه ۳۳.

خورده گیری کردند .

از بین بازیهای متعدد شطرنج رایجتر از همه بوده چند نفر علاقه شدیدی بدان داشتند. میر مرتضی که در زمان حسین بایقرا میزیست و مردی زاهد و فیلسوف بود و در حکمت ماوراء الطبیعه دست داشت بعلت مهارت در قمار از سایر عناوین خود بیشتر اشتهار داشت .

درویش محمد ترخان از امرای سلطان احمد نیز شهرت خود را از شطرنج کسب کرده بود. عمر شیخ از بین بازیها نرد را ترجیح میداد و امیرش حسن یعقوب بیگ آنرا خیلی عالی بازی میکرد. عبداللطیف خزانه خود را در قمار تلف کرد . از بین ورزشها شکار و صید را ترجیح میدادند. در خاطرات بابر گاهی از این دو موضوع ذکری بمیان میآید. از بین بهترین شکارچیان آن زمان سلطان محمود و شاه غریب میرزا و درویش محمد ترخان و یکی تر کن از امرای سلطان احمد و بخصوص محمد برندوک برلاس از امرای حسین بایقرا را نام میبرند . این امیر آخری به باز علاقه شگفت آوری داشت. سلطان احمد جلایر و حسین یعقوب بیگ از امرای عمر شیخ و ابوالحسن میرزا و اسلم برلاس از امرای حسین بایقرا از علاقمندان پر شور تیر و کمان بودند. کسی در شمشیر بازی و شمشیر زدن پای حسین بایقرا نمیرسید ، بالاخره مبارزه بوسیله جانی بیگ دولدای در عهد سلطان احمد و پهلوان محمد بوسعید در زمان حسین بایقرا اجرا میشد .

فتاوی و خرافات

میدانیم که ستاره شناسی چه رلی در دربارهای شرق و اروپای قرن پانزده بازی میکرد. هر پادشاهی يك و گاهی چندتن منجم ممتاز داشت. مادر فصل دیگر اطلاعاتی در این باره خواهیم داد. قبلا دیدیم یاسا چه احکامی بر علیه بعضی آداب و رسوم محفوظه در نزد مغولها که هنگام شنیدن صدای رعد و برق اجرا میشد صادر کرده بود. همچنین

یاسا جادوگران را با مرگ مجازات میکرد ولی بنظر میرسد که این حکم بندرت اجرا میشد.

پیروان سحر و جادو در تمام محیطها وجود داشتند. نویسندگان عالیقدر فصولی در این باره نگاشته‌اند و خواجه محمد شبیانی پسر ابوالخیر نوع بچه زنانی را که منتظر بدنیا آمدن آنها بودند از روی صدای دنبه‌ای که در آتش میسوخت پیشگوئی میکرد. سنگها تأثیرات مرموزی داشتند: مثلاً سنگ یشم برای طلب باران بکار میرفت^۱.

سوگواریها

مقبره گوه‌رشاد درهرات از نمونه مقابر تیموریان بود و ما در جای دیگر از گورمیر یا مقبره تیمور در سمرقند صحبت خواهیم کرد. يك عزای عمومی بامدت مغایر هنگام مرگ يك پادشاه یا یکی از بزرگان دولت تصویب شده بود چنانچه برای بایستقر چهل روز و برای میرعلیشیر سه روز معزی ماندند. بابر میرزا میخواست خود تابوت شیخ بهاء الحق والدین را که مردی عظیم‌الشأن بود بدوش گیرد و حسین بایقرا خود تشریفات عزاداری را که بافتخار میرعلیشیر داده میشد اداره کرد. رسم برای این بود که پس از ختم سوگواری مهمانی داده شود. در این مهمانی قرآن میخواندند و از زمان تیمور هنگام همین ضیافت شیپور بزرگ مغول لاینقطع زده میشد و چون ضیافت تمام میشد شیپور را قطعه قطعه میکردند لباسهای عزا برنگ سیاه یا آبی بود و در یقه آنها بجای خرز نمد استعمال میشد.

۱- رك: فهرست عمومی خاطرات بابر ترجمه به‌وریدج جلد ۲، ۸۵۶ (فولکلور)

و ۸۶۰ (سحر و جادو).

فصل دوم

فرهنگ

بگفته و ابمری^۱ از نقطه نظر زندگی معنوی عصر تیموریان فقط با اعصار امویان اسپانیا و عباسیان عربستانی قابل مقایسه است. این دوره نتیجه نهضتی میباشد که در زمان آخرین فرمانروایان مغول ایجاد شده بود: در بارهای مراغه و تبریز و سلطانیه بوسیله در بارهای هرات و سمرقند تفوق یافتند.

قبلا دیدیم که اغلب سلاطین تیموری شاعر و دانشمند و هنرمند بودند و کفایت که از شاهرخ و الغ بیگ و حسین بایقرا و سلطان بابر نام ببریم. ادب پارسی در این عصر ترقی میکند و ادبیات ترک با وجود اینکه تازه بمیان آمده بود با آن بر قایت می پردازد.

تعلیمات

در زمان تیمور و جانشینانش اساس تعلیمات را آئین اسلام تشکیل میداد و تحصیل و تفسیر قرآن قسمتهای اصلی آن محسوب میشد. مدارس یا مؤسسات تعلیمات عالیه معمولا وابسته بمساجد یا خانقاهها بودند. تیمور که مسلمانی با اعتقاد بود در هر شهری مدرسه ای بنا نهاده مقرری کارکنان آنها را چنان تأمین کرد که آنان بتوانند شرافتمندانه زندگی کنند. بزرگان پرداخت مخارج مؤسسات مشابه را برای خود افتخار میدانستند. میرعلیشیر که قسمت بیشتر ثروت خود را صرف بناهای مقدس کرده بود در خانقاه مدرسه اخلاصیه هرات از میرخواند پذیرائی کرد و مؤلف مزبور تمام مدارک لازم را جهت تألیفات تاریخی خود در آنجا بدست آورد.

۱ - رک: Gesch. Bochara's, I, 29.

میرعلیشیر^۱ دربارهٔ رفتار مدرس یا معلم فکری عالی داشت او میخواست که وی یک مسلمان متدین و دربارهٔ مواد درس خود تبحر کامل داشته باشد و زندگی توأم با لیاقت و شایستگی بوده باشد با اشخاص مقدس معاشرت کند و آنها را برای خود سرمشق قرار دهد.

در مدارس دوشادوش قرآن و تفاسیر متنوع آن و حدیثهای مربوط به پیغمبر و زبان عرب و فقه و فلسفه و اخلاق نیز تدریس میشد. اکثر معلمین شهرتی از خود باقی گذاشته‌اند نظیر: متکلم دانشمند ملازاده ملاعثمان معاصر سلطان حسین بایقرا که در چهارده سالگی تدریس خود را آغاز و بدرجهٔ اجتهاد رسیده بود. وی مسائل کلامی را روی پایهٔ مسائل دینی و حدیث بدون اینکه امتیازات آنها را دخالت دهد مطرح میکرد. همچنین قاضی جلال‌الدین فیلسوف مشهور که مدت مدیدی در شیراز تدریس کرد و خواجه جلال‌الدین فیض‌الله فقیه هرات که استاد میرعلیشیر بود.

مدارس ابتدائی که مکتب خوانده میشدند و امروز نیز در ایران و ترکیه بهمان نام باقی مانده‌اند از متعلقات مساجد و اساس تعلیمات آنها قرآن و عقائد اسلامی بود. میرعلیشیر در بارهٔ رفتار مکتب‌دار نیز فکری عالی داشت او میخواست که مدیر مکتب مردی ثابت قدم و فعال و درستکار و در مقابل تکالیف خود حساس بوده قدرت و وسائل برطرف کردن عادات بد را داشته باشد. *Maxima puero debetur reverentia*. میرعلیشیر در این باره با *senèque* هم عقیده است و آیندهٔ اجتماع را بسته بترتیب اطفال میدانند و در نتیجه می‌گفت: «اگر معلم از شاگردان خود راضی باشد خدا نیز از آنان خشنود خواهد بود».

۱- رك: محبوب القلوب، چاپ قسطنطنیه، ۲۸.

۲- رك: op. cit.، ۳۵ و ۳۶.

ادبیات فارسی

فعالیت ادبی عصر تیموریان قابل ملاحظه است. مسیو بروون^۱ در حبیب‌السیر خواندمیر به‌دویست و یازده نویسنده اشاره کرده است و اگر مولفینی را که با حمایت سلسله آق‌قویونلو و قراقویونلو بنویسندگی اشتغال داشته‌اند بدان اضافه کنیم به دویست و هفتاد و چهار بیوگرافی بالغ می‌شود.

در دربارهای زمان حسین بایقرا ادبیات فارسی بذروه ترقی خودرسیده بود. معذالك میتوان بمؤلفین آن عصر از لحاظ افراط درسختن پرداززی انتقاد کرد. کنایات واستعارات نامناسب و پوچ آثار آنها را مغشوش میکند و اگر آنها را بکار نمیدرند این نوشته‌ها درمنتهای کمال بودند. ادبیات عثمانی که بتقلید از آن بوجود آمده بود و جامی ومیرعلیشیر عالیترین نمونه‌های آن هستند همان کیفیت و همان عیوب و نواقص را عرضه میداشت و بمثانه آن مختص بخود و تصنعی وقراردادی است و افزایش مداوم مهارت هنرمند را نشان میدهند^۲. ادبیات اسلامی در هند نیز همین حال را داشت. تحقیق و همچنین تکلف و تصنع مدت منمادی در ایران برتری خود را نگاه داشت ولی نباید تصور کرد که این امر بایران مختص بوده است اعراب علیرغم ذوق ایجازی که داشتند نمونه‌ای بیشماری از تکلف و تصنع را بوجود آوردند. ازبین شعرا حسین واعظ کاشفی وازمیان نثر نویسان میرخواند و خواندمیر که باداشتن علاقه به پیچیدگی عبارات و تخیل، مختصات اواخر دوره تیموریان را نشان میدهند عالیترین نمونه این نویسندگان میباشند^۳.

۱- رك: Persian Literature under Tartar Domination . ۴۲۱ .

۲- رك: op. cit. صفحه ۲۴۳-۲۴۱ . مؤلف اشاره میکند که به E. J. W. Gibbe

مراجعه شود که در جلد دوم History of Ottoman Poetry این تأثیر و نفوذ را توصیف کرده است. شاید در این توصیف کمی اغراق شده ولی در عین حال بیان آن با کمال صراحت و وضوح صورت گرفته است .

۳- رك: op. cit. صفحه ۴۶۱ .

سلاطین و شاهزادگان شاعر

شعرای دربار

تیمور بی آنکه خود شاعر باشد شعر را زیاد دوست میداشت و میتوانست بمناسبت شعر بخواند. اکثر جانشینان وی شاعر و گاهی شاعر چیره دستی بودند نظیر: شاهرخ، وی مؤلف یورتوق میباشد که مطالب آن درباره جنگجو بوده و بدان مناسبت مشهور است^۱. الغ بیگ و سلطان اسکندر و خلیل که دیوانی از خود باقی گذاشته است و بایر میرزا و عبداللطیف میرزا که نباید لیاقتشان را نادیده گرفت و سید احمد میرزا و سلطان احمد میرزا که هر دو پسر میرانشاه بودند و بایقرا و کیچیک میرزا که در عین حال شاعر و نثر نویس و همچنین ادیب و دانشمند بوده و بدیع الزمان میرزا و فریدون حسین میرزا پسران سلطان حسین.

سلاطین شعرای ممتازی داشتند مثل: خواجه عصمت بخاری که در دربار خلیل سلطان میزیست و استاد الغ بیگ بود و خواجه اوحد مستوفی سبزواری که منجم و شاعر و مداح سلطان حسین بایقرا بشمار میرفت و خواجه مسعود قمی که بنظر میرسد تاریخ این پادشاه را در دوازده هزار بیت نوشته است و مولانا زمانی شاعر دربار بدیع الزمان و ملا بنائی که مابعداً از وی نام میبریم. وی پس از آنکه از طرف محمود سلطان حمایت شد شاعر رسمی محمد شیبانی گردید. همچنین درجائیکه ادبیات ترک را مطرح خواهیم کرد بتفصیل از میرعلیشیر مشهور سخن میرانیم. وی شاعر و نثر نویس و هنرمند و دانشمند و نیز رجل سیاسی و از نظر اداره امور مردی قابل توجه بود. اگر وی را شاعر ترکی بحساب آوریم لیاقت بلامنازع وی جای انتقادی در ملاحظه

۱- اینک قسمتی از ترجمه [متن فرانسه آن] که توسط Belin در مجله آسیائی سال ۱۸۶۱، شماره ۱۷، صفحه ۲۸۶ نگاشته شده است: «غازی باید خود را بمیان معرکه و کشتار بیاندازد. در حالیکه زخمی است تنها بستر اوایل و کوپال اسبش میباشد. جنگجوی بدبختی که خود را مرد میخواند و از دشمن استرحام میکند لیاقت آنرا دارد که مثل سگی بمیرد.»

آثارش که بزبان فارسی نوشته است باز میکند :

مسیو بروون میگوید^۱ گاهی افکار وی ناچیز و نواقصی از لحاظ عروض در آنها مشهود است. میرعلیشیر که در خمسة المتحیر نیش خاطرات ذیقیمت درباره جامی بیادگار گذاشته است کتاب هشتم مجالس النفاذی خود را نیز وقف سلاطین و شاهزادگان سلسله تیموری کرده است.^۲

جامی^۳

نام بزرگ این عصر نام جامی یا ملا نورالدین عبدالرحمن جامی است که در ۲۳ شعبان ۸۱۷ (۷ نوامبر ۱۴۱۴) در جام خراسان تولد یافته و در ۱۸ محرم ۸۹۸ (۹ نوامبر ۱۴۹۲) در هرات در گذشته است. جامی که شاعر و دانشمند و صوفی بود مسائل خیلی متنوع را بامهارت مطرح کرده است. در فهرست آثار او که احتمالاً ناتمام بنظر میرسد چهل و شش موضوع بچشم میخورد. وی سه دیوان و هفت مثنوی و یک تفسیر قرآن و چند کتاب کلامی و حدیث و تذکره و صرف و نحو عربی و عروضی و موسیقی و معما و مکاتیب..... نوشته است.

اثر شعری او بادیوانهای فاتحة الشباب، واسطة العقد، خاتمة الحیات مجموعه دیگری را بنام هفت اورنگ نیز شامل میشود. هفت اورنگ از منظومه‌های زیر تشکیل یافته است :

- ۱- سلسله‌الذهب اثر اخلاقی و مذهبی و فلسفی کمی نامربوط ولی جالب که در آن قریحهٔ تسنن و تصوف باهم بکار رفته است.
- ۲- سلامان و ابسال این کتاب که با حکمتی عمیق نگاشته شده تاریخ مستعار

۱- رك: صفحه ۵۰۶-۵۰۵.

۲- انتشار و ترجمه این قسمت توسط Belin در مجله آسیائی بسال ۱۸۶۱ در شماره ۱۷ از صفحه ۲۸۱ تا ۲۹۹ صورت گرفته است.

۳- بروون، Op. Cit، ۵۴۸-۵۰۷.

يك پادشاه یونان بنام سلامان و پسرش ايسال میباشد که مربی و راهنمای او بوده است. این منظومهٔ عجیب که فیتز جرالد آنرا بانگلیسی و مسیو Briceux بفرانسه ترجمه کرده است بامرگ ايسال و تزکیهٔ پدرش که از تمام هوس و هوسهای خود رهائی یافته ختم میشود.

۳- تحفة الاحرار اثر تعلیمی، اخلاقی و مذهبی که در آن بمدح پیغمبر پرداخته و کتاب با پند و اندرزهایی که پسر مؤلف شده است خاتمه مییابد.

۴- سبحة الابرار از نوع منظومهٔ اثر قبلی.

۵- یوسف وزلیخا که تاریخ یوسف وزن پوتیقار را از روی قرآن شامل است. موضوع مذکور بوسیلهٔ اغلب شعرای ایرانی و ترك مطرح شده و از اثر جامی ترجمه‌های متعدد انگلیسی و آلمانی بعمل آمده است.

۶- لیلی و مجنون. عشق لیلی و مجنون کاملاً مشهور است و شعرای زیادی از آن الهام گرفته‌اند.

۷- خرد نامه اسکندری «کتاب حکمت اسکندر».

از بین آثار نثری وی بایستی از نفحات الانس نیز نام ببریم. این اثر عالی در شرح حال صوفیان مشهور نگاشته شده است و همچنین بهارستان که کتابیست اخلاقی و آنرا بطرز داستان و روایت به تقلید از گلستان سعدی نوشته است و نیز لوائیح که تا کنون بچاپ نرسیده است. این کتاب خلاصه قابل تحسینی است از عقائد اسلامی مربوط به پیغمبر و رسالت و اصحاب و عذاب و عقاب دشمنان او.

جامی مردیست با فکر مستقل و باسائید روحانی خود احترام بزرگی قائل بود. وی دربارهٔ منتقدین بمداهنه نمیپرداخت و بآنهایکه بوی حمله میکردند جواب میداد. جامی که سنی با ایمانی بود هنگامیکه در (۱۴۷۲) ۸۷۸-۸۷۷ از حج برگشت خود را از اتهامات مجتهدین بغداد که نسبت تمایل بشیعه بدو میدادند تبرئه کرد.

جامی مورد تحسین عموم ادبای ایرانی معاصر خود و همچنین آیندگان قرار گرفته و میرعلیشیر خسته‌المتحیرین را فقط در تعریف او نوشته است. سلطان بایزید دوم که وقع زیادی بدومینهاد روابط مستقیمی با او داشت. درین اشخاصی که بنوشتن شرح حال او پرداخته‌اند بایستی در شرق از سام میرزا و بخصوص از شاگردش عبدالغفور لاری و در اروپا از Massau Leés نام برد. اینجا مجبوریم بانضمام عقائد يك دانشمند معاصر ایرانی بهروز نام را که توسط مسیو بروون جمع آوری شده است نظریات خود بروون را نیز متذکر شویم^۱. جامی از لحاظ عمق مطالب و تخیل و فصاحت در شعر بپای نظامی نمیرسد ولی در مورد ترکیب و لطف و روانی شعر بوی تفوق دارد.

برای اینکه نظامی را خوب فهمید بایستی در زبان فارسی تبحر داشت و همین مسأله موفقیت جامی را در ترکیه و هند سبب شده است. نظامی با فردوسی رقابت میکند و جامی با اینکه صوفی است اصولاً سنی بشمار می‌آید و ایران قدیم خیلی کم او را جلب میکند. از نظر اینکه خیلی از نزدیک نظامی را پیروی کرده و اسلوب و شیوه او را زیاد بکار برده میتوان بجای انتقاد کرد.

ولی مسیو بروون نتیجه میگیرد که جامی يك شاعر غزلسرای نام آوری است و آخرین شعرای بزرگ کلاسیک فارسی بوده و یکی از ممتازان و پرمایگان بشمار می‌آید و او کسی است که تصوف و وحدت وجود ایرانی را بهتر از همه نمایانده است. پس از کارهای Rosenszweig و Rückert و Weckerhauser بیشتر از یک جلد برای مطالعه اثر او در غزل وجود ندارد. جامی در بعضی موارد توانسته است تفوقی بدست آرد و برای هیچ شاعری ممکن نشده که باچنان اقبالی موضوعات بآن اندازه تنوع را پیش کشد.

شهر مذهبی و عرفان

در تاریخ شعرای متصوف سید نعمت‌الله کرمانی مؤسس سلسله نعمت‌اللهی اولین شاعر صوفی است. درباره او میگویند که وی شاه درویش و دوست پادشاهان بوده است و توسط امام باقر از نسل خلیفه علی میباشد و بسال (۱۳۳۰-۱۳۲۹) در ۷۳۰ در حلب تولد یافته و در (۱۴۳۱) ۸۳۴ در ماهان واقع در حوالی کرمان که مقبره اش نیز در آنجا میباشد در گذشته است. وی از پیروان شیخ عبدالله یافعی است و مدت هفت سال در مکه گذرانده سپس در سمرقند و هرات ویزد رحل اقامت افکند و بالاخره در ماهان مسکن گزید. شاهرخ از سید حمایت میکرد و یکی از شاهان دکن بنام احمدشاه بهمنی نوه او را بدربار خود خواند. اعقاب وی باشاهزاده خانمهای صفوی ازدواج کردند. سید نعمت‌الله بیشتر صوفی است تا شاعر. با وجود قطعات مربوط به پیشگوئی در دیوان او که موفقیت عظیمی نیز کسب کرده اند و حتی امروز باینها بدان استناد میکنند ولی این دیوان تقریباً مبتذل و یکنواخت می باشد. بگفته راویان سید نویسنده پرمایه ای بوده و شاید بیش از پانصد رساله در مسائل مذهبی نگاشته است. يك سید صوفی مشهور دیگر بنام قاسم الانوار بسال (۱۳۵۶) ۷۵۷ در سراب حوالی تبریز متولد شده است. پس از آنکه در محضر شیخ صدرالدین اردبیلی جد صفویه و شیخ او حدالدین کرمانی تلمذ کرد به گیلان و خراسان رفت و در زمان تیمور و شاهرخ در هرات توطن و پیروان زیادی دور خود جمع کرد.

بایستقر او را بسوء قصد بر علیه شاهرخ متهم کرد و سید در سمرقند بالغ بیگ پناهنده شده در (۱۴۳۴-۱۴۳۳) ۸۳۷ در خرجرد در گذشت. وی را مردی بدعت گذار و مقنن میدانستند زیرا پیروان وی که اعمال مذهبی را بجانمیاوردند معتقد بنوعی کمونیسم بودند. سید بدون اینکه خود حروفی باشد تحت تأثیر حروفیها قرار

گرفته بود و آثار او مؤید این مطلب است. وی باصفویان که شاهان آینده ایران محسوب میشدند روابط خیلی نزدیکی داشت و مسیو بروون شجره نسبی منتشر نشده از این سلسله در دست دارد که شاهد ثبوت این مدعی است.

آثار او شامل يك ديوانی است منتشر نشده و چند مثنوی که بترکی و بلهجه محلی گیلان سروده شده است.^۱

عارفی هروی که در حدود ۱۳۸۹ متولد شده و در ۱۴۴۹ بدرود حیات گفته است در بین آثار دیوگر کتابی بنام حالنامه از خود باقی گذاشته است. این کتاب علیرغم اشتهارش کمی بیمزه بوده و منظومه ایست حاوی پانصد بیت و بنظر میرسد که در ۱۴۳۹-۱۴۳۸ (۱۴۳۸) در پانزده روز سروده شده است.^۲

مولانا حسین کبرائی از اعیان نجم الدین کبرائی مشهور که در اور گنج بدست مغولها بقتل رسید. با نضمام اشعار صوفیانه تفسیری درباره مثنوی جلال الدین رومی نیز از او باقیمانده است.

مثنوی

اصطلاح عربی مثنوی بمنظومه طولانی که اغلب اخلاقی یا فلسفی و گاهی نیز حماسی یا تاریخی^۳ است اطلاق میشود که هر مصرع آن با مصرع بعدی مقفی است. جلال الدین رومی متوفی در (۱۲۷۳) ۶۷۲ شاهکار این نوع شعر را بوجود آورده است و در عصر تیموریان جامی معروفترین مثنوی سرایان بوده است.

برادرزاده اش عبدالله هاتقی^۴ که بمثنوی گوی ملقب بوده پایا روش او را

۱- op. cit، صفحه ۴۷۳-۴۶۳.

۲- op. cit، صفحه ۴۹۶.

۳- رك : Garcin de Tassy, R thorique et Prosodie، چاپ دوم،

صفحه ۳۷۵.

۴- بروون، op. cit، صفحه ۵۴۹.

تعقیب کرده در مقابل هفت پیکر و خردنامه اسکندری جامی هفت منظر و تیمورنامه را بسرود و نیز مثل عمویش لیلی و مجنونی برشته تحریر در آورده است .

کاتبی نیشابوری^۱ متوفی در (۱۴۳۵-۱۴۳۴) ۸۳۸ شاعر عالیقدری بوده که میرعلیشیر او را ستوده است. کاتبی زیر نظر سیمی که مثل خودش شاعر بوده است بخطاطی اشتغال داشت. پیشرفتهای سریع وی رشک استادش را بدو برانگیخت لهذا نیشابور را ترک کرده زندگی توأم با سرگردانی بسراغ او آمد. وی در هرات و استرآباد و شیروان و آذربایجان ورشت مسکن گزید و قبل از مراجعت باسترآباد دارفانی را وداع گفت چون باشتباه خود متوجه شد برای اینکه زندگی خود را با زهد بگذراند دربار سلاطین را ترک گفت. وی علاوه از مثنویهای کتابی بتقلید از خمسه نظامی و همچنین دیوانی از خود بیادگار گذاشته که منتشر نشده است. شرف الدین علی یزدی مورخ نیز شاعر بوده و مثنویهایی سروده است .

سلطان بابر هم مثنویهایی چند تحت نام مبین نوشته است. درین معاصرین بابر هلالی^۲ شاعر پرمایه ایست و از سی تا چهل هزار بیت کمتر نسروده است که تشکیل یک دیوان و همچنین غزلیات او را میدهد ولی ظاهر دیوان وی به معنی برتری دارد. همچنین یک مثنوی بنام شاه و درویش سروده است که اشعار خوبی در آن یافت میشود ولی عمق معانی آن خیلی کم است. در ترکیب این اشعار نقضی بچشم میخورد و افکار عجیب و غریبی که دلکش نیستند در آن وجود دارد و او مدعی است که مرد از لحاظ زیبایی بزن برتری دارد. هلالی که خیلی بروانی شعر میسرود در عین حال حافظه عجیبی داشت و در علم عروض نیز کاملاً متبحر بود .

عقائد فریدوی مورد انتقاد شدید بابر قرار گرفته است . ملا بقائی شاعر

۱- Op. Cit. صفحه ۴۹۵-۴۸۷ .

۲- Op. Cit. صفحه ۴۵۹ .

عالیقدری دیگر منظومهٔ مثنوی خود را که بمانند مخزن الاسرار سروده بود به باهر اهدا کرد. بالاخره در آخر دورهٔ تیموری بنامهای زیر نیز برمیخوریم . سید احمد میرزا میرانشاه که با کتاب لطافتنامهٔ خود مشهور است و فخرالدین علی پسر حسین واعظ کاشفی مؤلف محمود و ایاز و بنائی هر وی که غزل خوب میساخته است و قاسم الانوار مشهور که هم بلهجهٔ فارسی گیلان و هم بترکی مینوشت . مثنویهای میرعلیشیر نیز بزبان ترکی است .

بقیه دارد